

تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران

با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۳۸۵-۱۲۸۴)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

۱۸(۳۸): ۱-۳۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

علی ساعی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

محسن کوشافر^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش: ۹۰/۲/۱۳

دریافت: ۸۹/۴/۱

چکیده: موضوع این نوشتار تثبیت دموکراسی است. مساله مقاله این است که در تاریخ معاصر ایران بارها تلاش برای استقرار دموکراسی صورت پذیرفته است، اما هیچ‌گاه تثبیت دموکراسی تحقق نیافته است. پس از اثبات این مساله و در مقام یافتن راه حل تئوریک مساله، تئوری‌های رویکرد کنشگرا در فرآیند دموکراتیزاسیون بررسی شده‌اند. در ادامه با الهام از تئوری‌های موجود، ساختار منطقی دستگاه نظری این نوشتار به صورت زیر فرموله شده است: اگر وضعیت نخبگان گسیخته وجود داشته باشد، با شرط وجود بن بست منازعات، سازمان یابی احزاب، بحران و استقلال از فشار توده‌ای ضد مصالحه، پیمان دموکراتیک میان نخبگان بسته خواهد شد؛ آن‌گاه با شرط وجود نظام حزبی مقتدر یا مشروعیت بالای دموکراسی نسبت به ایدئولوژی‌های دیگر تثبیت دموکراسی رخ خواهد داد. این استدلال از طریق گزاره‌های مشاهده‌ای مورد داوری تجربی قرار گرفته است. نوع پژوهش این نوشتار تاریخی تطبیقی است که در دو سطح درون سیستمی و بین سیستمی انجام شده است. بدین ترتیب از روش تاریخی روایتی برای مطالعه زمینه مند و از روش جبر بولی برای مطالعه مقایسه میان دوره‌ای استفاده شده است. شواهد نشان می‌دهد که در تاریخ معاصر ایران بن بست منازعات به ندرت پدید آمده که خود مانع جدی برای بستن پیمان دموکراتیک بوده است. علاوه بر این در ایران هیچ‌کدام از شروط تثبیت دموکراسی یعنی نظام حزبی مقتدر یا مشروعیت بالای دموکراسی وجود نداشته است. در نتیجه حتی در دوره‌هایی که نظام دموکراتیک وجود داشته، تثبیت دموکراسی رخ نداده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که اگر در دوره‌های دیگر نیز که نظام سیاسی دموکراتیک وجود نداشته، چنین نظامی هم شکل می‌گرفت امکان تثبیت دموکراسی ضعیف بود.

کلیدواژگان: دموکراسی، دموکراتیزاسیون، تثبیت دموکراسی، نخبگان، نخبگان گسیخته، احزاب، پیمان دموکراتیک.

۱. مقدمه

دموکراسی ساختار سیاسی است که روز به روز در میان جوامع بشری گسترده‌تر می‌شود. به گونه‌ای که هم اینک ۱۲۱ کشور از ۱۹۳ کشور دنیا دارای دموکراسی انتخاباتی هستند. البته استنباط از دموکراسی متفاوت است. الگوهای متفاوتی از آن ارائه شده و اهداف متفاوتی نیز برای آن در نظر گرفته شده است (هلد ۱۳۸۴؛ تیلی ۲۰۰۷، ۱۰-۷). اما در پژوهش‌های اجتماعی عموماً از تعریف حداقلی دموکراسی استفاده می‌شود که ریشه در تعریف شومپتر دارد (دایاموند ۱۹۹۹). به نظر وی دموکراسی نظامی برای رسیدن به تصمیمات سیاسی است که در آن افراد، قدرت تصمیم را از طریق مبارزه رقابتی بر سر رأی مردم به دست می‌آورند. در مجموع، با توجه به تعاریفی که از دموکراسی توسط افرادی چون شومپتر، لیپست (۱۹۶۰)، بیتهم و بویل (۱۳۸۶)، کارل (۱۹۹۰)، پرزورسکی (۱۹۹۹) و هانتینگتون (۱۳۷۳) ارائه شده است، می‌توان گفت دموکراسی، نظام سیاسی است که فرصت‌های منظم قانونی برای تغییر مقامات حکومتی و رقابت برای انتخاب را فراهم می‌کند و به مردم اجازه می‌دهد که بر تصمیمات کارگزاران سیاسی منتخب خود تأثیر گذارند و از آن‌ها پاسخگویی طلب کنند.

انتقال از یک حکومت غیر دموکراتیک به دموکراتیک که از آن به عنوان فرآیند گذار به دموکراسی یاد می‌شود، باید سه مرحله را پشت سر بگذارد: فروپاشی رژیم غیر دموکراتیک، گذار دموکراتیک و نهایتاً تثبیت دموکراتیک (هانتینگتون ۱۳۷۳؛ بشیریه ۱۳۸۴، ۵۹؛ ساعی ۱۳۸۶، ۱۲). برای تثبیت دموکراسی باید ساختارها و رویه‌های دموکراتیک شکل بگیرد و پذیرش دموکراسی در سطح احزاب و گروه‌های سیاسی به وجود آمده باشد. اگر این سه معرف حضور داشته باشند، می‌توان گفت نظام سیاسی آن جامعه به مرحله تثبیت دموکراسی رسیده است.

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که در چهار دوره تاریخی، شاهد شکل‌گیری جنبش‌هایی بوده‌ایم که دموکراسی خواهی یکی از اهداف مهم هر کدام از آن‌ها بوده است. این چهار دوره تاریخی عبارت بوده‌اند از دوره مشروطه که قانون اساسی مشروطه وضع شد و بر اساس آن نظام سیاسی مشروطه شکل گرفت. دوره استقلال خواهی که بعد از سقوط رضاشاه تا کودتای سال ۱۳۳۲ ادامه داشت و نظام سیاسی بر اساس همان قانون اساسی مشروطه بود. دوره تثبیت جمهوری اسلامی که بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ دموکراسی خواهی از اهداف مهم آن بود، و دوره اصلاحات که اصلی‌ترین هدف آن دموکراسی بود. از دوره مشروطه تاکنون، دموکراسی در ایران

نوسانات زیادی به خود دیده است. در هر دوره‌ای جنبه‌هایی از آن تقویت شده یا تضعیف شده‌اند. در کل باید گفت، ما گذار به دموکراسی داشته‌ایم و بعضی از ساختارها و رویه‌های دموکراسی در کشور ما شکل گرفته است، اما در این مدت به مرحله تثبیت دموکراسی نرسیدیم. در اثبات این مدعا که تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است، می‌توان به شواهد زیر استناد کرد. بعد از انقلاب مشروطه شاهد انحلال مجلس توسط شاه و شکل‌گیری استبداد صغیر بودیم که پیروزی مجدد مشروطه‌خواهان نیز با چالش‌ها و تنش‌های داخلی و خارجی مواجه شد و نهایتاً به شکل‌گیری حکومت دیکتاتوری رضاشاه منجر شد. بعد از انقلاب مشروطه، جنگ جناح‌ها برای حذف رقیب و روحیه عدم مصالحه و تلاش برای حذف طرف دیگر (کاتوزیان ۱۳۸۰، ۱۷۷) را می‌توان نشانه‌ای از عدم تثبیت دموکراسی دانست. حکومت استبداد نظامی رضاشاه نیز بازداشت، تبعید و قتل مخالفین سیاسی را به همراه داشت (فوران ۱۳۸۲، ۳۳۴). دوره استقلال خواهی که نهضت ملی شدن صنعت نفت را در پی داشت، به کودتای نظامی ختم شد و حکومت پادشاهی اقتدارگرای بوروکراتیک شکل گرفت. حکومتی که فضای باز سیاسی را محدود کرد و به تضعیف احزاب و نهادهای مدنی پرداخت (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۵۳۵). در این دوره، قانون اساسی مشروطه فراموش شد و عملاً شاه بر کل کشور سلطه یافت و تصمیمات مهم کشوری و انتصاب‌ها به عهده وی بود (پزشکی و دیگران ۱۳۸۳، ۱۰۳). بعد از انقلاب اسلامی نیز مانند انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، نیروهای ائتلاف، متوجه اختلافات و تفاوت‌های خود شده بودند و به جان هم افتادند و سیاست حذف رقبا را پیش گرفتند (کاتوزیان ۱۳۸۰، ۲۰۷). احزاب بنیادگرای اسلامی هم به منظور تثبیت قدرت خود دست به بسیج توده‌ای گسترده‌ای زدند و نیروهای رقیب را از صحنه خارج ساختند (بشیریه ۱۳۸۱، ۳۶-۳۴). شکل‌گیری حکومت کاریزمایی، سلطه ایدئولوژیک اسلام‌گرایی و مبارزه با دگراندیشی و اداره انحصاری رسانه‌های همگانی را می‌توان نشانه‌هایی از عدم تثبیت دموکراسی گرفت (بشیریه ۱۳۸۱، ۴۹-۴۷). در جریان واقعه اصلاحات نیز شاهد قانون‌گریزی، خشونت‌گرایی و مقابله با آزادی‌های مدنی و سیاسی از جمله آزادی مطبوعات بودیم (بشیریه ۱۳۸۱، ۱۸۹). تعدادی از دگراندیشان زندانی شدند و کاندیداهای مجلس و نخبگان سیاسی به طور گسترده‌ای رد صلاحیت شدند. نمونه شاخصی از این رد صلاحیت‌ها در مجلس هفتم، رد صلاحیت ۸۰ نماینده مجلس، ۶ عضو هیأت ریسه مجلس (روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۱۰/۲۴) و ۸ مدیر مسئول

نشریه و روزنامه در سال ۱۳۸۲ (روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۱۱/۵) بود. در این دوره ۲۷٪ کاندیدها رد صلاحیت شدند (ساعی ۱۳۸۶، ۳۴).

با توجه به شواهد ارایه شده می‌توان داوری کرد که جامعه ایرانی در چهار تلاش جدی خود، جهت دستیابی به دموکراسی با مسأله مواجه شده است. در اینجا باید اشاره کرد جامعه ایران در هر یک از این چهار مقطع به لحاظ توسعه اقتصادی و اجتماعی اعم از صنعتی شدن، شهری شدن، بوروکراسی، تحصیلات، ارتباطات، نظام ارزشی و غیره در شرایط بسیار متفاوتی به سر می‌برده است. حتی به لحاظ سیاسی نیز ما شاهد آن هستیم که هر یک از این وقایع بر بستر رژیم سیاسی متفاوتی شکل گرفته‌اند. انقلاب مشروطه، بر بستر حکومت پادشاهی سنتی خودکامه شکل گرفت، نهضت ملی شدن بر پادشاهی مشروطه، انقلاب اسلامی بر حکومت پادشاهی اقتدارگرای بوروکراتیک و نهایتاً جنبش اصلاحات بر بستر یک حکومت دینی. با توجه به چنین تفاوت‌های گسترده در زمینه اجتماعی باید علت‌های مشترکی جست و جو شود که هر یک از این گذارهای به دموکراسی را با مشکل مواجه ساخته‌اند. در نتیجه می‌توان سؤال این پژوهش را این گونه مطرح کرد: چرا تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است؟ برای پاسخ به این پرسش به تئوری‌های دموکراتیزاسیون رجوع می‌کنیم.

۲. مبانی نظری

ادبیات نظری دموکراسی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته، تئوری‌های ساختاری کلان و بلندمدت، دسته دیگر تئوری‌های کنشگرانه و کوتاه مدت می‌باشد. در تئوری‌های ساختاری به زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مثل رشد اقتصادی، شهرنشینی، ارتباطات و آموزش پرداخته می‌شود. این تئوری‌ها به صورت علت و معلولی بوده و همبستگی میان انواع توسعه‌ها را نشان می‌دهند. ولی در تئوری‌های کنشگرانه به نقش آگاهانه نیروها و کارگزاران اجتماعی و سیاسی و مبارزات اجتماعی، سیاسی و طبقاتی آن‌ها توجه می‌شود که خود این تئوری‌ها نیز به دو دسته جامعه محور و دولت محور تقسیم می‌شوند (بشیریه ۱۳۸۴، ۲۵-۲۴).

با بررسی تئوری‌های ساختاری مانند لیپست (۱۹۶۰)، پرزورسکی (۲۰۰۰)، هوبر (۱۹۹۳) و هانتینگتون (۱۹۷۱) می‌توان داوری کرد این تئوری‌ها از پیوند دادن شرایط زمینه‌ای به گذار و تثبیت دموکراسی ناتوانند. یعنی این که به صرف وجود آن عوامل دموکراسی رخ نمی‌دهد. به

علاوه این که جامعه ما به لحاظ ساختاری شرایط بسیار متنوعی را پشت سر گذاشته و بسیاری از شرایط زمینه‌ای مدنظر آن تئوری‌ها را دارا بوده مثل توسعه اقتصادی، گسترش آموزش و ارتباطات، گسترش طبقه متوسط و پیدایش جامعه مدنی (بشیریه ۱۳۸۴، ۹۷)، اما همچنان در تحقق دموکراسی حداقلی مطابق تعریف ناتوان بوده است.

تئوری‌های اخیر این حوزه یعنی تئوری‌های کنشگرا ضمن پذیرش نیاز به زمینه‌های بلند مدت زمینه‌ای معتقدند که آن شرایط کافی نبوده و مهمترین عامل استقرار دموکراسی در سطح کنشگران رخ می‌دهد که ناشی از مبارزات طولانی میان آن‌ها می‌باشد. امروزه «اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که نخبگان سیاسی نقش کلیدی در دموکراتیزاسیون دارند». به گونه‌ای که در هر سه موج دموکراسی قابل تعمیم می‌باشد (بونس ۲۰۰۰، ۷۰۷). این همان عاملی است که اتفاقاً در پژوهش‌های پیشین درباره دموکراسی در ایران مورد غفلت قرار گرفته و کمتر به آن توجه شده است و این اثر قصد مطالعه آن را دارد.

نماینده اصلی نظریه گذار دانکوارت روستو می‌باشد. وی معتقد است که کشورها در مسیر دموکراتیزاسیون چهار مرحله را پشت سر می‌گذارند که عبارت است از: ۱. اتحاد ملی: توافق شهروندان یک سرزمین بر دموکراتیک سازی نظام سیاسی؛ ۲. مرحله آمادگی: تضاد و کشمکش میان نیروهای سیاسی؛ ۳. مرحله تصمیم‌گیری: سازش و مصالحه احزاب رقیب و پذیرش قواعد دموکراتیک؛ ۴- مرحله عادت: عادت شدن تدریجی قواعد پذیرفته شده. به نظر روستو مردمی که در برخی مسایل بنیادی تضاد نداشته باشند، برای حل تضادهایشان کمتر به قواعد دموکراتیک روی می‌آورند (بروکر ۱۳۸۴، ۲۹۸-۲۹۷ و ۳۷۲؛ ساعی ۱۳۸۶، ۵۰-۴۹).

آدام پرزورسکی گذار به دموکراسی را بر اساس نظریه بازی توضیح می‌دهد و معتقد است که ما شاهد یک بازی پیچیده هستیم که نخبگان به دلایل استراتژیک دست به توافق و مصالحه می‌زنند و پیمان‌هایی می‌بندند و گذار از بالا را شکل می‌دهند (ادللس ۱۹۹۵، ۳۵۸). اودانل و اشمیتر بیان می‌کنند که «هیچ گذاری وجود ندارد که پیامد مستقیم یا غیر مستقیم اختلافات عمده درون خود رژیم اقتدارگرا، به خصوص شکاف ناپایدار میان تندروها و میانه روها نباشد» و فرآیند گذار شروع نمی‌شود، مگر این که گروه‌های میانه‌رو نیرومندی وجود داشته باشند که تندروهای رژیم را شکست دهند (بروکر ۱۳۸۴، ۳۰۹). به نظر کارل، گذارهای موفق از بالا

صورت گرفته است نه از پایین. چه به صورت کودتا یا مصالحه که روش مصالحه مستحکم‌ترین و پایدارترین دموکراسی‌ها را به وجود می‌آورد (کارل ۱۹۹۰، ۹-۸).
 دایاموند و لینز معتقدند پراکسیس سیاسی مقدم بر نظریه فرهنگی است. به این معنا که نخبگان سیاسی تحت شرایطی با محاسبه عقلانی و مصلحت‌گرایانه گرایش به مشارکت‌پذیری و رقابت‌پذیری پیدا می‌کنند. بعد از شکل‌گیری فرهنگ دموکراتیک در بین نخبگان، این ارزش‌ها در بین عامه شیوع می‌یابند (بشیریه ۱۳۸۴، ۴۶-۴۵). هانتینگتون نیز هر چند به توسعه اقتصادی و گسترش طبقه متوسط تأکید دارد اما معتقد است این عوامل شرایط پیدایش دموکراسی را فراهم نمی‌کنند، بلکه «دموکراسی فرآورده سازش و توافق در درون نخبگان حاکم و بین آن‌ها و نیروهای اجتماعی جدید بوده است» (هانتینگتون ۱۳۷۳، ۱۸۲). به نظر وی، دو شرط برای انتقال مذاکره‌ای وجود دارد: ۱. مذاکره حکام و مخالفان در حالی که هیچ حزبی توانایی تعیین‌کنندگی^۱ یک‌جانبه^۲ نداشته باشد؛ ۲. اصلاح‌طلبان حکومت قویتر از محافظه‌کاران و معتدل‌های مخالف قویتر از رادیکال‌ها باشند (جونگ و شاپیرو ۱۹۹۵).

از نظر هیگلی و برتون، «نخبگان» افرادی هستند که به خاطر موقعیتشان در سازمان‌های قدرتمند می‌توانند پیامدهای سیاسی ملی را به طور فردی، منظم و جدی تحت تأثیر قرار دهند. آن‌ها، رهبران در همه بخش‌ها و حوزه‌ها را شامل می‌شوند (برتون و هیگلی ۱۹۸۷، ۲۹۶). قلب تئوری آن‌ها را «تغییر‌پذیری نخبگان» تشکیل می‌دهد که بر مبنای آن رفتار و ساختار نخبگان در زمان و مکان متنوع است و مستقل از ویژگی‌های زمینه‌ای آن جامعه می‌باشد. این متغیر در تعیین ویژگی رژیم‌های سیاسی بسیار نقش دارد (برتون و هیگلی ۱۹۸۷، ۲۹۶). برتون و هیگلی معتقدند توافقات نخبگان، شامل مصالحه‌های گسترده بین اجزا نخبگان می‌باشد که منجر به ثبات سیاسی می‌شود و پیش‌شرطی برای دموکراسی نمایندگی است (ادلس ۱۹۹۵، ۳۵۸). آن‌ها دو معیار را برای انواع ساختار و صورت‌بندی نخبگان در نظر می‌گیرند: ۱. همبستگی ساختاری: شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی در بین گروه‌ها و جناح‌های طبقه حاکمه؛ ۲. همبستگی ارزشی: اتفاق نظر نسبی جناح‌ها بر سر قواعد رسمی و غیررسمی کردار سیاسی (بشیریه ۱۳۸۴، ۴۲-۴۱). بر این اساس سه صورت‌بندی از طبقه نخبگان حاکم ارائه می‌دهند که عبارتند

¹ determining

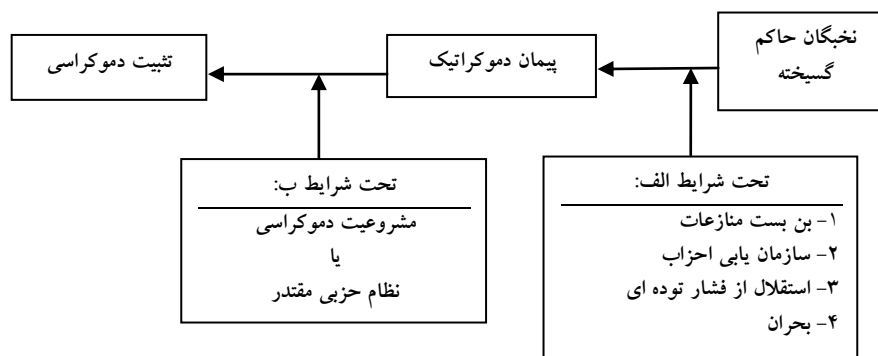
² unilaterally

از: ۱. نخبگان حاکم گسیخته: در این شرایط هیچ همبستگی بین نخبگان وجود ندارد. لذا شاهد بی‌اعتمادی بین آن‌ها، داشتن زبان‌های سیاسی گوناگون و تلقی زندگی سیاسی به صورت عرصه مبارزه مرگ و زندگی و نهایتاً کشمکش‌های خشونت‌آمیز هستیم. این رژیم‌ها بی‌ثبات هستند و قدرت به صورت خشونت‌آمیز و نامنظم انتقال می‌یابد؛ ۲. نخبگان یکپارچه: در این شرایط هر دو نوع همبستگی وجود دارد. لذا رقابت‌ها، مسالمت‌آمیز است و زندگی سیاسی به صورت عرصه برد و باخت نگریسته می‌شود. در ضمن هیچ جناحی، تسلط ساختاری و ایدئولوژیک ندارد. رژیم‌های دموکراتیک با ثبات از این نوعند؛ ۳. نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک: در این شرایط، همبستگی ساختاری به واسطه سلطه یک جناح بر منابع قدرت و همبستگی ارزشی به واسطه سلطه یک جناح بر دستگاه‌های ایدئولوژیک شکل می‌گیرد. رژیم‌های باثبات غیر دموکراتیک از این دسته‌اند. در این وضعیت، از ظهور منافع و علایق گوناگون در عرصه عمومی ممانعت به عمل می‌آید (برتون و هیگلی ۱۹۸۷، ۲۹۶). از نظر آن‌ها برای گذار به دموکراسی باید به مرحله «توافق نخبگان» برسیم. توافق نخبگان مجموع گسترده‌ای از مصالحه‌های بین بخش‌های گوناگون نخبگان است که منجر به ثبات سیاسی می‌شود و پیش شرط ضروری برای اعمال دموکراسی نمایندگی را فراهم می‌آورد (برتون و هیگلی ۱۹۸۷، ۲۹۶). فرآیند گذار به دموکراسی معمولاً به این صورت است که از شرایط نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک به نخبگان گسیخته و سپس به نخبگان یکپارچه می‌رسیم. برای گذار از شرایط گسیخته به یکپارچه، دو راه وجود دارد: ۱. فیصله اختلافات با سازش و مصالحه آگاهانه که تحت شرایط ذیل صورت می‌گیرد: الف. منازعه تاریخی مستمر اما بی نتیجه میان اجزا طبقه حاکم بدون غلبه هیچیک؛ ب. سازمان‌یابی جناح‌ها به عنوان زمینه لازم مذاکره و مصالحه؛ ج. آزادی عمل جناح‌ها از فشار توده‌ای ضد مصالحه؛ د. بحران بی‌سابقه که منجر به تشدید تضادها می‌شود؛ ۲. ائتلاف انتخاباتی: پیروزی پی در پی یک ائتلاف که منجر به تعدیل مواضع ایدئولوژیک گروه‌های رقیب برای کسب قدرت می‌شود (بشیریه ۱۳۸۴، ۴۴-۴۳).

لئوناردو مورلینو معتقد است، استحکام و پذیرش عمومی هنجارها و ساختارهای دموکراتیک باعث تثبیت دموکراسی می‌شود. از نظر وی برای تثبیت دموکراسی نیاز به یکی از دو عامل وفاق یا کنترل داریم (مورلینو ۱۹۹۵، ۱۴۷). این عوامل به دو صورت بروز می‌یابند: ۱. مشروعیت

دموکراسی در برابر ایدئولوژی‌های دیگر؛ ۲. تسلط^۱ احزاب بر جامعه و جامعه مدنی. احزاب علاوه بر این که نقش دروازه بانی دارند، فعالیت‌های سیاسی نیز باید از طریق آن‌ها انجام شود (مورلینو ۱۹۹۵، ۱۶۱). اگر مشروعیت دموکراسی بالا و تسلط حزبی ضعیف باشد، تثبیت نخبگان صورت می‌گیرد. اگر مشروعیت دموکراسی پایین و تسلط حزبی قوی باشد، تثبیت حزبی صورت می‌گیرد و چنان چه هر دو در سطح بالا باشد، تثبیت دولتی شکل می‌گیرد (مورلینو ۱۹۹۵، ۱۶۱).

بررسی تئوری‌های ارائه شده نشان می‌دهند که اشمیتز، کارل، فیلد، هیگلی، برتون، دایاموند، لینز، هانتینگتون و مورلینو معتقدند که گذار دموکراسی از طریق عاملیت نخبگان سیاسی صورت می‌گیرد که از طریق محاسبه عقلانی به این انتخاب دست می‌زنند. از مجموع تئوری بررسی شده می‌توان گفت که برای گذار به دموکراسی، ابتدا باید وضعیت نخبگان گسیخته وجود داشته باشد. آن گاه تحت شرایطی که بن بست منازعات میان نخبگان وجود داشته باشد، احزاب جناح‌های مختلف نخبگان سازمان یافته باشند، بحرانی به وجود آمده باشد که تضادها را تشدید کرده باشد و نیاز به حل فوری آن باشد و فشار توده‌ای ضد مصالحه وجود نداشته باشد، نخبگان سیاسی با یکدیگر مصالحه کرده و پیمانی دموکراتیک خواهند بست. بعد از پیمان دموکراتیک، اگر دموکراسی از مشروعیت بالایی نسبت به ایدئولوژی‌های دیگر برخوردار باشد یا نظام حزبی مقتدری وجود داشته باشد، تثبیت دموکراسی رخ می‌دهد. حال بر مبنای استدلال‌های مطرح شده، مدل نظری این پژوهش به شکل زیر فرموله می‌شود.



نمودار ۱. مدل نظری پژوهش

^۱ dominance

براساس مدل نظری این پژوهش در پاسخ به این پرسش که چرا تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است، باید گفت چون حداقل یکی از شرایط ذیل تحقق نیافته است. یا وضعیت نخبگان سیاسی گسیخته شکل نگرفته یا این که شرایط الف یا ب رخ نداده است. لذا فرضیات رساله در قالب گزاره‌های منطقی به گونه زیر خواهد بود:

- فرضیه ۱: عدم وجود وضعیت نخبگان حاکم گسیخته در ایران مانع تدوین پیمان دموکراتیک میان نخبگان شده است، آن‌گاه تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است.
- فرضیه ۲: عدم تحقق شرایط «الف» در ایران مانع تدوین پیمان دموکراتیک میان نخبگان شده است، آن‌گاه تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است.
- فرضیه ۳: وجود پیمان دموکراتیک تحت شرایط نبود مشروعیت بالای دموکراسی و عدم تسلط نظام حزبی به عدم تثبیت دموکراسی در ایران منجر شده است.

۳. تعریف عملیاتی مفاهیم

در این قسمت مفاهیم از حیث نظری و عملی توصیف می‌شوند. در این پژوهش نه مفهوم وجود دارد که در ذیل تعریف نظری و عملیاتی هر یک از آن‌ها آورده شده است. البته منظور از نخبگان در این اثر به اشخاصی گفته می‌شود که به خاطر موقعیت اقتدارآمیزشان در سازمان‌ها و جنبش‌های قدرتمند از هر نوع می‌توانند عرصه سیاسی ملی را به طور منظم و اساسی تحت تأثیر قرار دهند (هیگلی و برتون ۱۹۸۹، ۱۸).

- **نخبگان حاکم گسیخته:** وضعیت نخبگان گسیخته زمانی به وجود می‌آید که میان نخبگان عدم فهم مشترک از قواعد عمل سیاسی وجود داشته باشد یا اشتراک اندک باشد و تعاملات میان آن‌ها محدود و غیرمنظم باشد. همین طور در این وضعیت یک عدم امنیت عمیق و ترس از غلبه دیگر جناح‌ها وجود دارد. معمولاً در این وضعیت اقدامات افراطی چون قتل، زندان، تبعید، سلب مالکیت از مخالفان، تحریک توده‌ها و غیره انجام می‌گیرد (هیگلی و برتون ۱۹۸۹، ۱۹). لذا می‌توان معرف‌های این مفهوم را شامل این موارد دانست: ۱. عدم فهم مشترک از قواعد عمل سیاسی میان جناح‌های نخبگان؛ ۲. تعاملات محدود و غیرمنظم میان آن‌ها؛ ۳. اقدامات افراطی و خشونت آمیز میان آن‌ها.

- **بن بست منازعات:** بن بست منازعات، وضعیتی است که گروه‌ها و جناح‌های درگیر هیچ یک توان غلبه بر دیگر گروه‌ها و تحمیل سلطه خود را ندارند. به همین منظور باید پشتوانه‌ها و ابزار قدرت جناح‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا در تعامل آن‌ها، موقعیت گروه‌ها مشخص گردد. این ابزار عبارتند از پایگاه‌های مردمی جناح‌ها، پشتوانه‌های حقوقی و قانونی و نهایتاً ابزار زور. این سه به عنوان معرف‌های سنجش قدرت گروه‌های نخبگان در برابر هم در نظر گرفته می‌شود.
- **سازمان‌یابی احزاب:** منظور از این مفهوم این است که سازمان‌هایی باشند که گروه‌های نخبگان را نمایندگی کنند. در حقیقت مذاکرات نمی‌تواند به صورت فردی انجام شود، بلکه نخبگان مذاکره کننده باید یک جریان را نمایندگی کنند. به همین خاطر نیاز است که احزاب و سازمان‌هایی شکل گرفته باشند تا مذاکرات و مصالحه‌ها پشتوانه عملی پیدا کنند. در نتیجه برای سنجش این مفهوم، وجود احزاب یا سازمان‌هایی که جناح‌های نخبگان معارض را نمایندگی کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- **استقلال از فشار توده‌ای:** منظور از این مفهوم، وضعیتی است که احزاب و گروه‌های مذاکره کننده تحت فشار توده‌ای ضد مصالحه نباشند. برای سنجش این مفهوم، باید بررسی شود که آیا در دوره مورد نظر حرکت‌های توده‌ای انجام شده است یا نه و اگر انجام شده با چه اهداف و شعارهایی بوده، آن گاه بررسی شود که این حرکت‌ها توانسته بر مذاکرات و مصالحه‌های نخبگان اثر منفی تعیین کننده داشته باشد یا نه.
- **بحران:** بحران هر رویداد جدی، مهم و عمده‌ای است که نیاز به حل فوری آن وجود دارد.
- **پیمان دموکراتیک:** هر گونه پیمان یا قانون اساسی که میان نخبگان وضع شود و بر مبنای آن شیوه حکومت به صورت دموکراتیک باشد.
- **مشروعیت دموکراسی:** منظور از مشروعیت دموکراسی این است که ساختارهای دموکراتیک از حمایت و پذیرش گسترده‌ای برخوردار باشند (مورلینو ۱۹۹۵، ۱۴۶). این مشروعیت در دو سطح نخبگان و توده‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

• **نظام حزبی مقتدر:** این مفهوم بیانگر این است که فعالیت‌های سیاسی از طریق احزاب انجام می‌شود و در ضمن آن‌ها نقش دروازه بانی بین جامعه مدنی و دولت را ایفاء می‌کنند (مورلینو ۱۹۹۵، ۱۵۵). برای سنجش این مفهوم از چهار معرف استفاده می‌شود که عبارتند از: تداوم و ماندگاری احزاب، تصدی مقامات تصمیم‌گیرنده ملی از طریق احزاب، میزان نقش احزاب در تصمیم‌گیری‌ها، نقش احزاب در ارتباط میان مردم و حکام (بلوندل ۱۹۹۰، ۲۰۱-۱۹۱).

• **تثبیت دموکراسی:** تثبیت دموکراسی زمانی رخ می‌دهد که ساختار و رویه‌های سیاسی دموکراتیک باشد و دموکراسی مورد پذیرش همه گروه‌ها و احزاب سیاسی واقع شده باشد. برای هر کدام از ابعاد تثبیت دموکراسی، معرف‌هایی در نظر گرفته شده است. برای بررسی وضعیت ساختار دموکراتیک، دو معرف انتخابات منظم، آزاد، رقابتی و منصفانه و عدم برتری حقوقی هیچ یک از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در نظر گرفته شده است. برای مطالعه رویه‌های سیاسی معرف‌های آزادی بیان، احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات مد نظر قرار گرفته‌اند و برای سنجش میزان پذیرش دموکراسی در بین گروه‌ها و احزاب سیاسی دو معرف در نظر گرفته شده است. اول این که هیچ حزب و گروه عمده‌ای خواهان حکومتی غیر دموکراتیک نباشد و در صورت وجود قانون اساسی دموکراتیک نخواهند آن را تغییر بدهند. دوم آن که نتایج انتخابات مورد پذیرش گروه‌های شکست خورده باشد.

۴. روش پژوهش

بر مبنای الزامات مساله این پژوهش، روش ما تحلیل تطبیقی تاریخی است. در این روش تحلیل تفسیری تاریخی و تحلیل تبیینی حضور همزمان دارند. در تحلیل تفسیری تاریخی، واقعه مورد مطالعه در زمینه اجتماعی خاص خود قرار داده می‌شود و با کمک تئوری به تحلیل آن واقعه پرداخته می‌شود. در تحلیل تبیینی که علت کاوانه است، سعی می‌شود واقعه مورد پژوهش همراه با حضور و غیاب شروط علی در سطح واحدهای کلان اجتماعی تحلیل شود (ساعی

۱۳۸۷). موردهای ما را پنج^۱ دوره تاریخی، مشروطه خواهی، استقلال خواهی، تثبیت جمهوری اسلامی و اصلاحات در ایران تشکیل می‌دهند. این پنج دوره در دو سطح مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سطح درون دوره‌ای و سطح بین دوره‌ای. در سطح درون دوره‌ای از روش تاریخی - روایتی استفاده شده است که بر مبنای آن واقعه مورد پژوهش در هر دوره به طور مجزا در زمینه اجتماعی خود مطالعه شده است. در سطح بین دوره‌ای نیز مفاهیم نظریه پژوهش در پنج دوره تاریخی مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. در این سطح از روش تحلیل بولی استفاده کرده‌ایم در روش تطبیقی تاریخی، موردها بر اساس مفاهیم برگرفته از تئوری مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا علل واقعه توضیح داده شود و به نوعی خود تئوری نیز آزمون گردد. ما نیز برای تبیین عدم تثبیت دموکراسی به مقایسه پنج دوره در ایران پرداخته‌ایم. برای تبیین این واقعه دو روش میل و جبر بولی شرایط اطلاق دارند. با این حال اشکال روش میل این است که نمی‌تواند ترکیب علل و انواع الگوهای علی را تشخیص دهد. اما در جبر بولی این ایرادات روش میل بر طرف شده است (رگین ۱۹۸۷). به همین خاطر، در این اثر از روش جبر بولی استفاده کرده‌ایم.

۵. تحلیل تجربی

داده‌های تجربی را در دو سطح تحلیل کرده‌ایم: درون دوره‌ای و بین دوره‌ای. در تحلیل درون دوره‌ای فرآیند وقوع حادثه در متن اجتماعی آن مورد مطالعه قرار گرفته است. در این سطح، تفسیر تاریخی با تکنیک تحلیل تاریخی - روایتی ارائه شده است. در سطح بین دوره‌ای ما به دنبال درک علیت به معنای هم‌تغییری منظم هستیم که در این سطح، تحلیل علی (تبیینی) با تکنیک تحلیل بولی انجام گردیده است.

^۱ - ابتدا دوره‌های مورد بررسی چهار دوره بود. اما در گردآوری داده‌ها مشخص شد که دوره استقلال خواهی به لحاظ مفهوم بن بست منازعات به دو قسمت تقسیم می‌شود. در نتیجه علی‌رغم یکسانی بقیه مفاهیم در این دوره، مجبور شدیم، این دوره را به دو قسمت تقسیم کنیم که نهایتاً موارد به پنج مورد افزایش یافت.

۱-۵. تحلیل تفسیری تاریخی

در این قسمت با هدایت تئوری به تفسیر تاریخی واقعه مورد مطالعه، در پنج دوره مدنظر پژوهش پرداخته‌ایم. در هر یک از دوره‌ها کلیه معرف‌های مربوط به نُه مفهوم مدل نظری مورد مطالعه قرار گرفته و شواهد هر یک استخراج شده است. در متن حاضر به دلیل کمبود فضا، فقط اشاراتی به شواهد مذکور شده و یا این که صرفاً نتایج آن‌ها آورده شده است (کوشافر ۱۳۸۹)

• **دوره مشروطه:** از زمان انقلاب مشروطه تا زمان تشکیل مجلس اول، وضعیت نخبگان گسیخته نداشتیم. چون فقط دربار حاکم بود و شاهد تنش‌های میان نخبگان نبودیم. اما بعد از مجلس اول میان دو جناح نخبگان سیاسی شامل سلطنت طلبان به رهبری محمد علی شاه و مشروطه خواهان وضعیت نخبگان گسیخته پدید آمد. سلطنت طلبان درصدد تقویت سلطنت بودند و از هر فرصتی برای تضعیف مشروطه استفاده می‌کردند (آبراهامیان ۱۳۷۹). بی‌اعتنایی به مجلس، کارشکنی و برگزاری تظاهرات (مصدق ۱۳۸۲، ۷۵؛ آبراهامیان ۱۳۷۹، ۱۱۳؛ مروارید ۱۳۷۷، ۴۸؛ کسروی ۲۵۳۶، ۲۰۸ و ۲۱۷؛ عاقلی ۱۳۷۹، ۴۹-۵۰) علیه مشروطه طلبان اقداماتی بود که با شکست مواجه شد و مشروطه خواهان توانستند با حمایت‌های مردمی، خواسته‌های خود را به شاه تحمیل کنند (شجیعی ۱۳۸۳، ج ۳). تا این که بعد از سوء قصد به جان شاه، شاه از فرصت استفاده کرد و مجلس را به توپ بست. او مجلس را منحل کرد و بسیاری از مشروطه خواهان را زندانی، شکنجه و اعدام نمود (عاقلی ۱۳۷۹، ۵۱). در نتیجه وضعیت نخبگان گسیخته به خاطر عدم بن‌بست منازعات ابتدا با سلطه مشروطه خواهان همراه شد (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ کسروی ۲۵۳۶؛ عاقلی ۱۳۷۹) و بعد هم با سلطه محمد علی شاه، وضعیت نخبگان گسیخته از میان رفت و وی حاکم مطلق شد (عاقلی ۱۳۷۹، ۵۱). اما این جریان یک سال بیشتر دوام نیاورد و نیروهای مجاهد طرفدار مشروطه از سوی گیلان و بختیاری تهران را فتح کردند و دوباره مشروطه خواهان بر سر کار آمدند (کسروی ۲۵۳۶، ۳۲۵-۳۱۸). از این به بعد جناح سلطنت طلب از میان رفت. اما با جدا شدن دو طیف سنتی - مذهبی و مدرن - رادیکال مشروطه خواهان، نیروهای سلطنت طلب با مذهب‌یون ائتلاف کردند و جناح محافظه کاری را پدید آوردند (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ اتحادیه ۱۳۶۱؛ شجیعی ۱۳۸۳، جلد ۴). در این دوران که با مجلس دوم شروع می‌شود، اختلافات و تنش‌هایی میان دو جناح مذکور پدید می‌آید

که حمله خارجی فرصت زور آزمایی به این جناح‌ها نمی‌دهد. اما بعد از خروج نیروهای خارجی و تشکیل مجلس سوم، وضعیت نخبگان گسیخته دوباره پدید می‌آید که بعد از کودتای رضاخان این وضعیت به اوج خود می‌رسد (شجیعی ۱۳۸۳، ۱۴۰-۱۳۶). اما رضاخان به تدریج توانست خود را تبدیل به قدرت بی‌منازع عرصه سیاسی کند. او ابتدا نیروی نظامی را در اختیار داشت، اما با سرکوب نیروهای مسلح ایلات و عشایر و منصوب شدن به فرماندهی کل قوا توسط مجلس عملاً ابزار زور در اختیار وی و طرفدارانش قرار گرفت (شجیعی ۱۳۸۳، ۱۵۳-۱۲۹). در نهایت نیز وی با حمایت مردمی و تصویب مجلس به سلطنت رسید (عاقلی ۱۳۷۹، ۱۹۸-۱۹۷). در این مرحله وی تمام ابزارهای قدرت را در اختیار داشت که با استفاده از آن‌ها تمامی جناح‌های سیاسی نخبگان را سرکوب کرد و خود حاکم مطلق عرصه سیاسی شد (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۱۷۲؛ کدی و امانت ۱۳۸۷، ۲۶۹؛ نوذری ۱۳۸۷، ۱۷).

براساس تحلیل ارایه شده می‌توان گفت در طی دوره مشروطیت به طور مستمر شاهد وضعیت نخبگان گسیخته بودیم. ولی هیچ‌گاه بن بست منازعات رخ نداد. چرا که ابتدا مشروطه‌طلبان با استفاده از پایگاه اجتماعی خود در موضع قدرت بودند (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ کسروی ۲۵۳۶، ۲۲۰؛ عاقلی ۱۳۷۹، ۴۸). سپس شاه با کمک ابزار زور و قشون قزاق در این موضع قرار گرفت (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۱۲۱؛ عاقلی ۱۳۷۹، ۵۱). با حمله نیروهای مجاهد و فتح تهران دوباره مشروطه خواهان مسلط شدند (عاقلی ۱۳۷۹، ۶۲-۵۸؛ تقی زاده ۱۳۸۲، ۳۵-۲۷). بعد رضاخان با ابزار زور مسلط شد (شجیعی ۱۳۸۳، ۱۵۳-۱۲۹) و با تکمیل قدرت وی از حمایت مردمی و نخبگان توانست سلطه حقوقی نیز پیدا کند (عاقلی ۱۳۷۹، ۱۹۸-۱۹۷). رضاخان با تجمیع قدرتی که یافت، وضعیت نخبگان گسیخته را به نفع یک دیکتاتوری نظامی از میان برد (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۱۷۲-۱۷۱؛ کدی و امانت ۱۳۸۷، ۲۶۹؛ نوذری ۱۳۸۷، ۱۷-۱۶). مطابق تئوری، در دوره مشروطه هیچ‌گاه از مرحله وضعیت نخبگان گسیخته فراتر نرفتیم. اما در این دوره با دو وضعیت پرابلماتیک درباره تئوری مواجه هستیم. اول این که قانون اساسی مشروطه به عنوان یک پیمان دموکراتیک بدون طی مراحل تئوری و شکل‌گیری وضعیت نخبگان گسیخته تدوین شد. دوم این که براساس تئوری، وضعیت نخبگان گسیخته مربوط به مرحله

پیش از وضع پیمان دموکراتیک است. در حالی که در دوره مشروطه، این وضعیت را بعد از پیمان دموکراتیک داریم.

نکته قابل توجه در دوره مشروطه آن است که پیمان دموکراتیک که همان قانون اساسی مشروطه باشد، وجود داشته است. این قانون هرچند وجوه غیر دموکراتیک نیز داشته است (اتحادیه ۱۳۶۱، ۸۸-۸۶؛ شجیعی ۱۳۸۳، ۱۵۰-۱۴۶). اما از آن جا که نحوه کسب و اعمال قدرت مبتنی بر اصول دموکراسی بوده است (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۱۱۴؛ شجیعی ۱۳۸۳، ۱۴۴؛ کدی و امانت ۱۳۸۷، ۲۵۹-۲۵۸)، می‌توان آن را پیمانی دموکراتیک قلمداد کرد. اما مطابق تئوری شروط لازم برای تثبیت دموکراسی وجود نداشته است. در آن دوران نه دموکراسی از مشروعیت بالایی برخوردار بوده و نه احزاب سلطه سیاسی داشته‌اند. در میان نخبگان تنها جناح آزادیخواه به دموکراسی باور داشتند (شجیعی ۱۳۸۳، ۱۶۲-۱۶۱؛ کسروی ۲۵۳۶، ۲۵۹؛ اتحادیه ۱۳۶۱؛ مروارید ۱۳۷۷، ۹۷-۹۶). اقشار گوناگون جامعه هم درک صحیحی از دموکراسی نداشتند و به غیر از روشنفکران و عده‌ای از بازاریان و روحانیون بقیه چندان ارزشی برای دموکراسی قایل نبودند (شجیعی ۱۳۸۳؛ کسروی ۲۵۳۶، ۲۳۹). احزاب در این دوره ناپایدار بودند (بهار ۱۳۸۰؛ آبراهامیان ۱۳۷۹؛ مدیر شانه چی ۱۳۸۵، ۸۵)، در تصمیم‌گیری‌ها نقش چندان نداشتند (مروارید ۱۳۷۹، ۳۱۹؛ عاقلی ۱۳۷۹؛ شجیعی ۱۳۸۳؛ بهار ۱۳۸۰) و با پایگاه اجتماعی خود پیوند مطلوبی نداشتند (مروارید ۱۳۷۷، ۹۶؛ اتحادیه ۱۳۶۱). پس تثبیت دموکراسی نمی‌توانسته است رخ دهد.

• **دوره استقلال خواهی^۱:** در این دوره، وضعیت نخبگان گسیخته به وضوح دیده می‌شود. چهار جناح سیاسی شامل سلطنت‌طلبان، محافظه‌کاران، مارکسیست‌ها و مستقل‌ها (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ طیرانی ۱۳۷۶) با رویکردهای متفاوت وجود داشت که به هیچ وجه به همدیگر اعتماد نداشته (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۲۰۹-۲۰۸؛ عظیمی ۱۳۷۴، ۲۴) و از هر فرصتی برای حذف رقیب استفاده می‌کنند (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ بهنود ۱۳۸۱؛ شجیعی ۱۳۸۱).

^۱ - در تحلیل تاریخی روایتی به لحاظ این که دو دوره استقلال خواهی او^۲ به لحاظ زمینه‌ای عملاً یک دوره می‌باشند، تحت یک عنوان تحلیل شده‌اند. اما به خاطر تغییر در مفهوم بن بست منازعات در تحلیل بولی لازم است که به صورت دو مورد مجزا تحلیل شوند.

همچنین از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۸ بن بست منازعات وجود داشت. چرا که به لحاظ حقوقی، هیچ یک از جناح‌ها برتری نداشتند (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۲۱۷). به لحاظ پایگاه اجتماعی نیز هیچ یک توان سلطه بر دیگری را نداشت (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۲۳۰). ابزار زور هم هر چند در دست شاه بود که شاه نیز از آن به خوبی استفاده می‌کند (عظیمی ۱۳۷۴، ۲۹-۳۳)، اما آن قدر از سوی نخبگان سیاسی حمایت نمی‌شد که بتواند از طریق ارتش قدرت نمایی کند (زیباکلام ۱۳۸۰؛ ۴۷). بعد از سال ۱۳۲۸ هم هر چند وضعیت نخبگان گسیخته پابرجا بود. اما بن بست منازعات شکسته می‌شود. به گونه‌ای که ابتدا بر سر ملی شدن صنعت نفت، جبهه ملی با حمایت مردمی سلطه سیاسی بر دیگر جناح‌های قدرت پیدا می‌کند (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ بهنود ۱۳۸۱) و سپس در سال ۱۳۳۲ با کودتای ارتش، شاه بر عرصه سیاسی مسلط می‌شود (نجاتی ۱۳۶۵). در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ که هم نخبگان گسیخته و هم بن بست منازعات وجود دارد، شاهد آن هستیم که جناح‌های سیاسی از سازمان‌یابی برخوردارند (طیرانی ۱۳۷۶؛ مدیرشانه‌چی ۱۳۸۵؛ زیباکلام ۱۳۸۰). بحران‌های متعددی از جمله انواع شورش‌ها و تلاش‌ها برای خودمختاری به وجود می‌آید (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ نجاتی ۱۳۶۵). اما در حقیقت هیچ گاه نیازی به مصالحه میان نخبگان برای بستن پیمان دموکراتیک پدید نمی‌آید. زیرا، قانون اساسی مشروطه وجود دارد و نظام سیاسی بر مبنای آن شکل گرفته است. در حقیقت، این وضعیت، یک حالت پارلمنتاریک برای تئوری است که وضعیت نخبگان گسیخته و پیش شرط‌های مصالحه نخبگان در زمانی وجود دارد که نظام سیاسی بر اساس قانون اساسی دموکراتیک بنا شده است (از آن جا که کسب و اعمال قدرت بر مبنای اصول دموکراتیک صورت می‌گیرد، شرط وجود پیمان دموکراتیک صادق است. هر چند بعضی از اصول قانون اساسی با قواعد دموکراتیک همخوانی نداشته باشد). اما چرا با وجود پیمان دموکراتیک، تثبیت دموکراسی رخ نمی‌دهد. در حقیقت، در طی این دوره شاهد هستیم که نه نخبگان سیاسی و نه قشرهای مختلف مردم برای دموکراسی مشروعیت زیادی قایل نبودند. در میان جناح‌های سیاسی مستقل‌ها و تا اندازه‌ای مارکسیست‌ها برای دموکراسی مشروعیت بالایی برقرار بودند که آن‌ها نیز در اقلیت بودند (کاتوزیان ۱۳۷۸؛ نجاتی ۱۳۶۵، ۱۵۱؛ آبراهامیان ۱۳۷۹؛ عظیمی ۱۳۸۳). اکثر مردم و اقشار جامعه از امور سیاسی ناآگاه و بی‌اطلاع بودند و همچنان شاه و مذهب از

ارزشمندی اجتماعی بالایی بر خوردار بودند (عظیمی ۱۳۸۳؛ کاتوزیان ۱۳۷۸؛ خرازی ۱۳۸۰). احزاب نیز از اقتدار لازم برای تأثیری گذاری بر عرصه سیاسی بی‌بهره بودند. احزاب ناپایدار بودند (آبراهامیان ۱۳۷۹، ۲۳۱-۲۳۰؛ نوذری ۱۳۸۷، ۱۸؛ طیرانی ۱۳۷۶)، تحت تأثیر شخصیت‌ها بودند (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ عظیمی ۱۳۷۴)، روی تصمیمات حزبی نمی‌شد حساب کرد (آبراهامیان ۱۳۷۹؛ عظیمی ۱۳۷۴؛ کاتوزیان ۱۳۷۸، ۱۵۹) اما پیوند احزاب با جامعه در این دوره وضعیت نسبتاً مطلوبی داشت. در نتیجه با پایین بودن مشروعیت دموکراسی و اقتدار نظام حزبی، تثبیت دموکراسی نمی‌توانست رخ دهد.

• **دوره تثبیت جمهوری اسلامی:** بعد از انقلاب اسلامی، وضعیت نخبگان گسیخته به نحو قابل توجهی وجود داشت. چهار جناح نخبگان سیاسی شامل لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها، بنیادگرایان اسلامی و چپ‌گرایان اسلامی وجود داشت که رویکردهای بسیار متفاوت نسبت به قواعد عمل سیاسی وجود داشتند (بشیریه ۱۳۸۱؛ فوزی ۱۳۸۴؛ حسین زاده ۱۳۸۶). این جناح‌ها روابط اندکی بایکدیگر داشتند (هیرو ۱۳۸۶؛ حسین زاده ۱۳۸۶؛ علی بابائی ۱۳۸۴) و به خشونت و درگیری با یکدیگر می‌پرداختند (هاشمی رفسنجانی ۱۳۸۴؛ هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۸؛ هیرو ۱۳۸۶؛ حسین زاده ۱۳۸۶). اما در آن زمان شرایط بن‌بست منازعات پدید نیامد. در حقیقت، حضور امام خمینی در آن دوران عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای در سلطه یافتن یک جناح سیاسی خاص بود (هیرو ۱۳۸۶). هر چند پایگاه اجتماعی گروه‌های مقابل بنیادگرایان اسلامی قابل توجه بود و می‌توانستند تأثیر گذاری‌های خاص خود را داشته باشند. اما بنیادگرایان اسلامی از پایگاه اجتماعی بزرگتری برخوردار بودند و به خصوص زمان‌هایی که امام مردم را دعوت می‌کرد، این پایگاه اجتماعی بسیار بزرگتر از پایگاه مردمی دیگر جناح‌ها می‌شد (هیرو ۱۳۸۶). به لحاظ ابزار زور ابتدا بنیادگرایان اسلامی در موضع ضعف قرار داشتند اما با تشکیل کمیته‌ها و سپاه این جریان را به نفع خود تغییر دادند (هیرو ۱۳۸۶). به لحاظ حقوقی نیز با توجه به نقشی که امام بازی کرد، اصول بسیار مهمی از قانون اساسی مطابق رویکرد خط امامی‌ها تدوین شد که عملاً کسب و اعمال قدرت بیشتر بر مبنای اصول حکومت دینی بود (کوشافر ۱۳۸۴، ۴۸-۴۶). در کل با توجه به نقش رهبری انقلاب در سلطه یافتن یک جناح سیاسی عملاً بن

بست منازعات رخ نداد و حتی جناح‌های سیاسی دیگر به تدریج از عرصه قدرت حذف شدند. این فرآیندی است که با تئوری پژوهش همخوانی دارد.

در این دوره اگر قانون اساسی به گونه‌ای وضع می‌شد که می‌توانستیم آن را پیمان دموکراتیک بنامیم، باز هم امکان تثبیت دموکراسی در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. چرا که هر چند دموکراسی در میان غالب جناح‌های نخبگان از مشروعیت بالایی برخوردار بود (فوزی ۱۳۸۴، ۲۴۳)، اما گروه‌های بنیادگرای اسلامی که از حمایت‌های مردمی بیشتری برخوردار بودند، برای دموکراسی چندان ارزشی قایل نبودند (فوزی ۱۳۸۴؛ حسین زاده ۱۳۸۶؛ هیرو ۱۳۸۶). همین طور احزاب از قدرت تأثیرگذاری قابل توجهی در عرصه سیاسی بهره مند نبودند. در این دوره بسیاری از احزاب سرکوب شدند (فوزی ۱۳۸۴؛ مدیرشانه‌چی ۱۳۸۵؛ نوذری، ۱۳۸۷)، تصمیمات مهم کشور به صورت غیر حزبی گرفته می‌شد، نقش کارزماتیک امام بسیار پررنگ بود (هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۸؛ بشیریه ۱۳۸۱)، اما پیوند احزاب با پایگاه مردمیشان مناسب بود. پس در صورت وضع قانون اساسی دموکراتیک، امکان تثبیت دموکراسی به سختی میسر بود. دست کم نیاز به زمان بود تا به مرور یکی از دو شرط یعنی مشروعیت بالای دموکراسی یا نظام حزبی مقتدر شکل بگیرد.

- **دوره اصلاحات:** در دوره اصلاحات ما با وضعیت نخبگان گسیخته رو به رو بودیم. علاوه بر این که دو جناح نخبگان سیاسی شامل محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان، رویکردهای متفاوتی در شیوه‌های اعمال قدرت داشتند (میرسلیم ۱۳۸۴)، تمایلی به همکاری با یکدیگر نداشتند (حسینی ۱۳۷۸، ۴۴۷؛ قوچانی ۱۳۷۹؛ نشریه آفتاب شماره ۱۲) و جناح محافظه‌کار ضمن کارشکنی به اقدامات خشونت‌آمیز نیز روی آورد (میرسلیم ۱۳۸۴؛ جلایی پور ۱۳۷۸؛ زیباکلام ۱۳۸۲؛ مصور رحمانی ۱۳۸۰). اما از آنجا که جناح محافظه‌کار از برتری حقوقی (جلایی پور ۱۳۷۸) و ابزار زور (روزنامه همشهری ۱۳۸۱/۴/۲ و روزنامه صبح امروز ۱۳۷۸/۶/۶) برخوردار بود، توانست سلطه خود را بر عرصه سیاسی تحمیل کند. چرا که اصلاح‌طلبان از تنها ابزار خود در تعادل قدرت یعنی پایگاه اجتماعی گسترده‌تر (اثنی عشری ۱۳۸۶؛ قوچانی ۱۳۷۹) استفاده نکردند. اصلاح‌طلبان خواهان اقدامات مدنی بودند و نمی‌خواستند به حرکت‌های توده‌ای روی آورند. در نتیجه در منازعه قدرت، دست خالی ماندند و جناح محافظه‌کار در چند مرحله انتخابات، آن‌ها را به شیوه‌های عمدتاً غیر دموکراتیک (رد صلاحیت) از عرصه قدرت خارج

نمودند. بنابراین هیچ مصالحه‌ای صورت نگرفت و پیمان دموکراتیک هم منعقد نشد. این فرآیندی است که با تئوری همخوانی دارد.

در این دوره اگر هم پیمان دموکراتیکی به وجود می‌آمد، امکان تثبیت دموکراسی ضعیف بود. چرا که دموکراسی در میان نخبگان و توده‌ها مشروعیت بالایی نداشت. محافظه‌کاران از دموکراسی و به طور کلی توسعه سیاسی بیم داشتند (جلایی پور ۱۳۷۸، ۱۱۳-۱۱۲). عمده اصلاح‌طلبان نیز تا جایی از دموکراسی دفاع می‌کردند که با جمهوری اسلامی تقابل پیدا نکنند. برای عمده مردم نیز اصول دموکراتیک دغدغه مهمی نبود (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲، ۱۷۵). در این دوره نیز نظام حزبی مقتدری وجود نداشت. احزاب همچنان ناپایدارند (ساعی ۱۳۸۶، ۱۲۸)، انضباط حزبی وجود ندارد، احزاب وابسته به شخصیت‌ها هستند (خوش‌چهره، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱/۲۵؛ رضایی ۱۳۸۶، ۲۳۰) و چندان با پایگاه اجتماعی خود پیوند ندارند (قوچانی ۱۳۷۹). پس در صورت وجود پیمان دموکراتیک، باز هم امکان تثبیت دموکراسی ضعیف بود؛ مگر این که مشروعیت دموکراسی بالا می‌رفت یا این که نظام حزبی مقتدری ایجاد می‌شد.

۲-۵. تحلیل تبیینی

همچنان که در بحث روش پژوهش گفته شد، تحلیل تطبیقی تاریخی را از روش جبر بولی استفاده می‌کنیم. در جبر بولی ابتدا جدولی از موارد و مفاهیم تشکیل می‌دهیم. موارد مورد پژوهش ما چهار دوره بود. اما از آن‌جا که در دوره استقلال‌خواهی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ بن بست منازعات وجود داشت و بعد از آن وجود نداشته است، این دوره را به دو دوره تقسیم کردیم که عملاً تعداد موارد را به ۵ مورد افزایش می‌دهد. حضور و غیاب مفاهیم براساس مفاهیم تئوری پژوهش صورت گرفته است. داده‌های لازم برای حضور و غیاب مفاهیم از روش تاریخی روایتی استخراج شده است. نکته مهم آن که کلیه مفاهیم این پژوهش براساس منطق جبر بولی تبدیل به صفر و یک شده‌اند. در چارچوب منطق بولی، علت و معلول به صورت دو ارزش صدق و کذب مورد توجه قرار می‌گیرند. این ارزش‌های صدق و کذب را می‌توان برحسب ارزش‌های کم و زیاد نیز استوار کرد. در این صورت کم، ارزش صفر و زیاد، ارزش یک دریافت می‌کند. در این متن از این قاعده تبعیت شده است. در نتیجه هیچ یک از مقادیر

داده شده به مفاهیم به معنای حضور و غیاب مطلق نیست. به عنوان مثال، ارزش صفر در مفهوم F در دوره تثبیت جمهوری اسلامی به معنای عدم حضور مطلق پیمان دموکراتیک و ارزش یک در دوره مشروطه به معنای حضور مطلق این مفهوم در آن دوره نیست.

جدول ۱. جدول بولی مفاهیم تحلیل تبیینی

P	H	G	F	E	D	C	B	A	دوره ها
۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	مشروطه
۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	استقلال خواهی ۱
۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	استقلال خواهی ۲
۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱	تثبیت جمهوری اسلامی
۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱	اصلاحات

A= سازمان یابی احزاب , D= بحران , C= بن بست منازعات , B= نخبگان گسیخته

E= مشروعت دموکراسی , G= پیمان دموکراتیک , F= استقلال از فشار توده ای

H= تثبیت دموکراسی , P= نظام حزبی مقتدر

براساس یافته‌های پژوهش و مطابق با قواعد جبر بولی الگوی علی زیر به دست می‌آید:

$$\begin{aligned}
 P &= AbCDEFGH + ABCDEFgh + AbCDEfgh \\
 &= ACDEFgh + AbCDEgh \\
 &= ACDEgh (F+b)
 \end{aligned}$$

براساس شواهد موجود می‌توان گفت که در ایران عدم تثبیت دموکراسی طبق دو الگوی علی رخ داده است. این دو الگو را می‌توان این گونه بیان کرد: اگر وضعیت نخبگان گسیخته، بحران، سازمان‌یابی احزاب، استقلال از فشار توده‌ای، مشروعت پایین دموکراسی و نظام حزبی ضعیف وجود داشته باشد، به شرط وجود پیمان بنیادین یا عدم بن بست منازعات، تثبیت دموکراسی رخ نمی‌دهد. نکته‌ای که در این جا باید به آن توجه داشت این است که در دو دوره مشروطه، پیمان دموکراتیک و استقلال‌خواهی پیش از وضعیت نخبگان گسیخته وجود داشته است که با تئوری همخوان نیست، اما در جبر بولی به این تقدم و تأخر توجه نمی‌شود.

برای سهولت تبیین می‌توان به این نکته توجه داشت که تئوری پژوهش دارای دو مرحله است. یک مرحله، عوامل مؤثر بر انعقاد پیمان دموکراتیک را تبیین می‌کند و دیگری عوامل مؤثر بر عدم تثبیت دموکراسی را نشان می‌داد. بر این اساس می‌توانیم جدول جبر بولی را به دو قسمت تقسیم کنیم. یک جدول برای پیمان دموکراتیک و دیگری برای تثبیت دموکراسی. در زیر جدول ارزش برای پیمان دموکراتیک آورده شده است.

جدول ۲. جدول بولی پیمان دموکراتیک

F	E	D	C	B	A	دوره ها
۱	۱	۱	۱	۰	۱	مشروطه
۱	۱	۱	۱	۱	۱	استقلال خواهی ۱
۱	۱	۱	۱	۰	۱	استقلال خواهی ۲
۰	۱	۱	۱	۰	۱	تثبیت جمهوری اسلامی
۰	۱	۱	۱	۰	۱	اصلاحات

در تبیین پیمان دموکراتیک در دوره مشروطه و استقلال خواهی با یک وضعیت بغرنج در باب تئوری مواجه هستیم. در این دو دوره پیمان دموکراتیک پیش از وضعیت نخبگان گسیخته وجود داشته که با تئوری نمی‌خواند. اما در جبر بولی تقدم و تأخر زمانی لحاظ نمی‌شود. در نتیجه نتایجی به دست می‌آید که با تئوری هم‌خوانی ندارند. اگر به خواهیم مطابق تئوری پیش برویم، باید با وجود نخبگان گسیخته و شرایط B,C,D,E پیمان دموکراتیک وضع شود. طبق آن چه در جدول دیده می‌شود، تنها در دوره استقلال خواهی ۱ می‌توان این انتظار را داشت که در آن دوره هم مصالحه‌ای به این منظور صورت نگرفته است. چون پیمان دموکراتیک از قبل وجود داشته است.

برای تبیین تثبیت دموکراسی براساس روش جبر بولی، جدول ارزش آن را تهیه کرده‌ایم. بر اساس شواهد موجود در جدول می‌توان داوری کرد که در تمامی دوره‌های مورد بررسی، در ایران هم مشروعیت دموکراسی پایین بوده و هم نظام حزبی مقتدر وجود نداشته است، اما پیمان دموکراتیک در دو دوره مشروطه و استقلال خواهی، وجود داشته است.

جدول ۳. جدول بولی تثبیت دموکراسی

P	H	G	F	دوره ها
۰	۰	۰	۱	مشروطه
۰	۰	۰	۱	استقلال خواهی ۱
۰	۰	۰	۱	استقلال خواهی ۲
۰	۰	۰	۰	تثبیت جمهوری اسلامی
۰	۰	۰	۰	اصلاحات

با توجه به یافته‌های تجربی موجود در جدول ارزش مربوط به تثبیت دموکراسی و قواعد جبر بولی، الگوی علی عدم تثبیت دموکراسی در ایران به این صورت قابل ارایه است:

$$p = Fgh + fgh = gh$$

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عدم تثبیت دموکراسی در ایران ناشی از حضور همزمان مشروعیت پایین دموکراسی و نبود نظام حزبی مقتدر بوده است که این یافته تجربی با تئوری ما سازگار است. از قانون دمورگان هم می‌توان برای وضعیت معکوس استفاده کرد، به این معنا که یعنی تثبیت دموکراسی تحت کدام شرایط می‌توانسته رخ دهد.

$$\begin{aligned} p' &= (Fgh+fgh)' \rightarrow \\ P &= (f+G+H)(F+G+H) \\ &= fF+fG+fH+GF+GG+GH+FH+GH+HH \\ &= G+H+GH \end{aligned}$$

براساس این معادله بولی تثبیت دموکراسی در ایران رخ می‌داد اگر: دموکراسی از مشروعیت بالایی برخوردار بود یا نظام حزبی مقتدري وجود می‌داشت یا هر دو حضور پیدا می‌کردند. این فرمول با تئوری همخوانی دارد.

نکته بسیار مهم درباره یافته‌های پژوهش این است که علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری و جامعه‌شناختی بسیاری که میان چهار دوره پژوهش وجود دارد، عوامل یکسانی مانع از تثبیت دموکراسی در ایران شده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که تئوری توان تبیین مساله این پژوهش را داشته است. برای تثبیت دموکراسی باید بعد از پیمان دموکراتیک یکی از دو شرط مشروعیت بالای دموکراسی و نظام حزبی مقتدر وجود داشته باشد که در دوره‌های تاریخی مورد بررسی، هیچ‌کدام از این دو شرط وجود نداشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که نظام سیاسی ایران در دوران معاصر علی‌رغم زمینه‌های اجتماعی متغیری که داشته است، با مسایل مشابهی دست به گریبان بوده است که در طول این دوران به صورت پایداری وجود داشته‌اند. یعنی این که هیچ‌گاه دموکراسی به آن سطح مشروعیت نرسید که نخبگان و توده‌ها آن را بالاتر از هر شیوه حکومتی دیگر بدانند و همین‌طور هیچ‌گاه نظام حزبی قدرتمندی شکل نگرفت.

یافته‌های پژوهش دلالت بر آن دارند که برای وضع پیمان دموکراتیک همواره یک مشکل اساسی وجود داشته است و این مشکل آن است که بن‌بست منازعات رخ نمی‌دهد. در هر چهار دوره مذکور، همواره یک جناح سیاسی می‌توانسته غلبه خود را بر جناح‌های دیگر تحمیل کند، در نتیجه نیازی به مصالحه و تدوین پیمان دموکراتیک وجود نداشته است. تنها در هشت

سال دوره استقلال خواهی ۱ بن بست منازعات وجود داشته است که آن هم با غلبه یک جناح از بین رفت.

در جمع بندی یافته‌های تجربی موجود می‌توان گفت که بر اساس رویکرد نخبه‌گرایی، ایران از تاریخ مشروطه تا کنون در فرآیند دموکراتیزاسیون با مشکلات مشابهی مواجه بوده است. عدم شکل‌گیری بن بست منازعات مانع از تدوین پیمان دموکراتیک شده است. ما شاهد بودیم که در دوره‌های مورد بررسی، وضعیت نخبگان گسیخته وجود داشته است. یعنی، جناح‌های سیاسی کشور حاضر به تحمل یکدیگر نبوده و از همکاری با هم سر باز می‌زده‌اند. در چنین وضعیتی، هر جناحی که احساس کند توان سرکوب جناح دیگر را دارد، از این فرصت استفاده می‌کند. پس عدم شکل‌گیری بن بست منازعات، غلبه یک جناح را در پی خواهد داشت که حاضر به مصالحه با دیگر جناح‌ها نخواهد بود. در چنین شرایطی اگر هم پیمان دموکراتیک وجود داشته باشد، آن را نقض خواهد کرد. همچنان که همواره در تاریخ معاصر ایران رخ داده است.

دو عامل دیگری که جامعه ایرانی در فرآیند دموکراتیزاسیون با آن‌ها دست به‌گریبان بوده و مانع تثبیت دموکراسی می‌شده‌اند، عدم مشروعیت بالای دموکراسی نسبت به دیگر شیوه‌های حکومتی و نبود یک نظام حزبی قدرتمند بوده است. رویکرد نخبگان و مردم ایران به دموکراسی دارای نوسات زیادی بوده است. در دوره مشروطه عده اندکی از نخبگان و مردم عمیقاً آن را باور داشتند. در دوره استقلال‌طلبی هر چند تقریباً تمامی جناح‌ها بر آن تأکید می‌ورزیدند، اما در عمل چندان به آن پای‌بند نبودند. در دوره تثبیت جمهوری اسلامی، مردم نشان دادند که مذهب و متعاقب آن حکومتی دینی برای آن‌ها از مشروعیتی به مراتب بالاتر از دموکراسی برخوردار است. نخبگان نیز که اکثراً برای دموکراسی مشروعیت بالایی قائل بودند، توسط جناح بنیادگرای اسلامی سرکوب شدند. در دوره اصلاحات هم دموکراسی از مشروعیت خیلی بالایی برخوردار نبود. به لحاظ نظام حزبی نیز باید گفت که هیچ‌گاه در ایران نظام حزبی قدرتمندی به وجود نیامد. احزاب همواره با چند مشکل جدی روبرو بودند. احزاب توان سازماندهی درونی خوبی نداشتند، همین‌طور همواره با اختلافات و کشمکش‌های درونی مواجه بودند که منجر به انشعاب می‌شد. از سوی دیگر احزاب به ندرت با پایگاه اجتماعی خود پیوند داشتند و همواره توسط حکومت‌های گوناگون سرکوب می‌شدند. در نتیجه با نبود یک نظام حزبی مقتدر و

مشروعیت نه چندان بالای دموکراسی در ایران امکان تثبیت دموکراسی همواره ضعیف بوده است.

نکته بسیار مهمی که از یافته‌های پژوهش به دست آمد و با تئوری همخوانی ندارد، این است که در ایران در دو دوره مشروطه و استقلال خواهی وضعیت نخبگان گسیخته زمانی به وجود آمد که پیمان دموکراتیک وجود داشت. در حقیقت، آنچه تئوری نمی‌تواند تبیین کند این است، تا زمانی که تثبیت دموکراسی به وجود نیامده است، امکان بازگشت به وضعیت نخبگان گسیخته وجود دارد. چون نیروهای متضاد جناح‌های نخبگان سیاسی حاکم همواره درصدد غلبه خود بر دیگر جناح‌ها هستند. در نتیجه این چرخه تا زمانی که بن بست منازعات از بین برود و یک گروه مسلط شود و یا این که تثبیت دموکراسی روی دهد، ادامه خواهد داشت.

۶. نتیجه گیری

هدف این مقاله تبیین عدم تثبیت دموکراسی در ایران است. مطالعه تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد دموکراسی خواهی یکی از اهداف مهم جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بوده اما تثبیت دموکراسی در ایران رخ نداده است. برای تبیین این واقعه سیاسی به بررسی تئوری‌های دموکراتیزاسیون پرداختیم. این تئوری‌ها به دو دسته عمده ساختاری و کنشگرا تقسیم می‌شدند که به نظر ما با توجه به شرایط تاریخی ایران، تئوری‌های کنشگرایانه قابلیت بیشتری برای تبیین عدم تثبیت دموکراسی دارند. بنابراین از طریق استدلال عقلانی و تلفیق تئوری‌های نخبه‌گرایانه هیگلی، برتون، فیلد و مورلینو به فرموله کردن دستگاه نظری مقاله پرداختیم. در ادامه فرضیه سازی، تعریف عملیاتی مفاهیم و گردآوری داده‌های تاریخی برای هر مفهوم را انجام دادیم. آنگاه از طریق روش‌های تحلیل تاریخی-روایتی و جبر بولی به طور زمینه‌مند و تطبیقی سعی کردیم، عدم تثبیت دموکراسی در ایران را بر مبنای تئوری پژوهش مطالعه تجربی کنیم. در اینجا مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و دلالت‌های نظری و عملی این اثر را ارائه می‌کنیم. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش در دو سطح تفسیری و تبیینی به شرح زیر بوده‌اند.

یافته‌های تفسیری حکایت از آن دارند که در ایران پی در پی وضعیت نخبگان گسیخته روی داده است. اما بن بست منازعات رخ نمی‌دهد. بلکه یک گروه یا جناح نخبگان می‌توانسته قدرت خود را به دیگر جناح‌های سیاسی تحمیل کند و به همین خاطر امکان مصالحه میان

نخبگان از بین می‌رفته است. هر چند دیگر شرایط تکمیلی برای تسهیل مذاکرات همواره در ایران وجود داشته است مانند سازمان‌یابی احزاب، نبود فشار توده‌ای ضد مصالحه و بحران‌هایی که ضرورت مذاکرات را بیشتر می‌کرد. یافته تفسیری مهم دیگر این بودند که در چهار دوره مورد مطالعه در ایران مشروعیت دموکراسی در سطح بالایی نبوده است. هر چند این وضعیت در دوره‌های مختلف نوسان داشته است. همین‌طور هیچ‌وقت، نظام حزبی قدرتمندی در ایران شکل نگرفت. عمدتاً احزاب ضعیف بوده و تحت سیطره افراد بوده‌اند یا توسط دولت‌ها سرکوب می‌شده‌اند و همین‌طور پیوند ارگانیک مناسبی با جامعه نداشته‌اند. در نتیجه فعالیت‌های سیاسی در ایران غالباً به صورت غیرحزبی انجام شده است. یا افراد برجسته سیاسی تصمیم‌گیرنده بوده‌اند و یا تحت فشارهای توده‌ای، تصمیماتی گرفته می‌شده است. در کل وضعیت دموکراسی در ایران هر چند دارای نوسانات عمده‌ای بوده است، اما منجر به تثبیت دموکراسی نشده است.

یافته‌های تبیینی دلالت بر آن دارند که تثبیت دموکراسی در ایران به این علت رخ نداده است که در چهار دوره مورد مطالعه دموکراسی از مشروعیتی بالایی برخوردار نبوده و نظام حزبی قدرتمندی در ایران شکل نگرفته است. این یافته تجربی با تئوری سازگاری دارد. نکته دیگر این که یکی از مهم‌ترین علل عدم مصالحه برای تدوین پیمان دموکراتیک در ایران عدم شکل‌گیری بن‌بست منازعات بوده است. طبق تئوری تنها عاملی که برای رسیدن به پیمان دموکراتیک غایب بوده است، وضعیت بن‌بست منازعات می‌باشد. به این معنا که نخبگان حاکم در وضعیت توازن قدرت قرار نداشته‌اند و یکی از جناح‌های نخبگان توان تحمل قدرت خود را به دیگر جناح‌های نخبگان نداشته است. در نتیجه، نیازی به مصالحه برای تدوین پیمان دموکراتیک وجود نداشته است. البته براساس یافته‌های پژوهش، ما با دو وضعیت ناسازگار با تئوری مواجه شده‌ایم. اول این که پیمان دموکراتیک مشروطه بدون شکل‌گیری وضعیت نخبگان گسیخته تدوین شد و دوم این که با وجود پیمان دموکراتیک در دو دوره مشروطه و استقلال‌خواهی، ما شاهد وضعیت نخبگان گسیخته بودیم. این دو وضعیت پرابلماتیک در دلالت‌های نظری مورد بحث قرار گرفته است.

۷. دلالت‌های نظری

در این قسمت بر اساس یافته‌های پژوهش، میزان سازگاری تئوری با شرایط ایران بررسی و گزاره‌های تاریخی بر ساخته‌ایم. در باب انطباق تئوری با شرایط ایران می‌توان گفت که تئوری تا حد قابل قبولی می‌تواند، عدم تثبیت دموکراسی در ایران را توضیح دهد. اما با دو مشکل مواجه شدیم. اول این که پیمان دموکراتیک مشروطه در شرایطی متفاوت از تئوری پژوهش بسته شد و دیگر این که با وجود پیمان دموکراتیک ما شاهد وضعیت نخبگان گسیخته بودیم. این دو مشکل، با اصلاحاتی و بر ساخت گزاره‌های تاریخی‌ای که توضیح می‌دهیم، قابل حل هستند. نخست آن که فرآیند انعقاد پیمان دموکراتیک مطابق تئوری، یکی از راه‌های ممکن است و نه تنها یک راه. در حالی که پیمان دموکراتیک می‌تواند از پایین و یا از سوی نخبگان غیرحاکم هم تحمیل شود. دیگر این که باید دانست با بستن پیمان دموکراتیک، جامعه وضعیت باثبات پیدا نمی‌کند. برای باثبات شدن جامعه یا باید به مرحله تثبیت دموکراسی برسیم یا بازتولید اقتدارگرایی داشته باشیم و گرنه شاهد وضعیت نخبگان گسیخته خواهیم بود. در حقیقت، این موضوع را می‌توان این گونه توضیح داد که بعد از پیمان دموکراتیک اگر به تثبیت دموکراسی برسیم، فرآیند پایان می‌پذیرد، اما اگر نرسیم، بازگشت به وضعیت نخبگان گسیخته خواهیم داشت. آن گاه اگر بن‌بست منازعات به وجود نیاید، حکومت اقتدارگرا شکل می‌گیرد و اگر بن‌بست منازعات وجود داشته باشد. این چرخه تکرار خواهد شد تا به تثبیت دموکراسی یا اقتدارگرایی برسیم.

۸. دلالت‌های عملی

برای تثبیت دموکراسی در ایران باید موانع اصلی آن را حل کرد. طبق یافته‌های پژوهش، دو مانع اصلی این فرآیند، نبود مشروعیت بالای دموکراسی و عدم نظام حزبی مقتدر می‌باشد. پس نیاز است که ابتدا آگاهی نسبت به دموکراسی را گسترش داده و فرهنگ دموکراتیک در جامعه نهادینه شود. این امر نیازمند جامعه مدنی قوی، رسانه‌های آزاد و روشنفکران فعال می‌باشد. در حالی که در جامعه ما در این سه زمینه با مشکلات جدی مواجه هستیم. اگر میان نخبگان حاکم توازن قدرت به وجود می‌آید، این شرایط بهبود پیدا می‌کند. مانع دوم عدم تثبیت دموکراسی در

ایران، نبود نظام حزبی مقتدر است. همواره در ایران احزاب تابع افراد و رهبران سیاسی بوده‌اند و موجودیت مستقل و دموکراتیک نداشته‌اند. به علاوه، هر حزبی که با حاکمان فاصله داشته، توسط حکومت سرکوب شده است. شاید یکی از مهم‌ترین نقطه ضعف احزاب در ایران، این بوده که معمولاً با پایگاه اجتماعی خود پیوندهای سستی داشته‌اند. اگر احزاب به جای تلاش برای کسب سریع قدرت، سعی می‌کردند تا با ارتباط با پایگاه اجتماعی خود، پایگاهشان را تقویت کنند و از پایین به بالا شکل می‌گرفتند، آنگاه توان تأثیرگذاری بیشتری داشتند و حکومت‌ها هم نمی‌توانستند به راحتی آن‌ها را سرکوب کنند. البته یک مانع دیگر فعالیت‌های حزبی، پایین بودن فرهنگ مشارکت در جامعه است. افراد جامعه ایرانی بیشتر تمایل دارند به صورت فردی عمل کنند تا این که در قالب گروه‌های متفاوت در پی منافع خود باشند. این امر باعث می‌شود که هم جامعه مدنی و هم احزاب قدرتمند شکل نگیرند. در پایان باید گفت برای خروج از این بن‌بست، نیاز است به هر طریقی، آگاهی و فرهنگ دموکراتیک و مشارکت در جامعه گسترش پیدا کند.

۹. منابع

- آبراهامیان، ارواند. بی تا. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه گل محمدی، فتاحی و لیلی. ۱۳۷۹. تهران: نی.
- اتحادیه، منصوره. ۱۳۶۱. *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*. تهران: نشر گستره.
- اثنی عشری، شهرداد. ۱۳۸۶. *از دولت اصلاحی تا دولت اسلامی*. تهران: انتشارات عطائی.
- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. ۱۳۸۲. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.
- بروکر، پل. بی تا. *رژیم‌های غیردموکراتیک*. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. ۱۳۸۴. تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۱. *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۴. *گزار به دموکراسی*. تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۸۰. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی: انقراض قاجاریه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهنود، مسعود. ۱۳۸۱. *از سید ضیاء تا بختیار*. تهران: انتشارات جاویدان.
- بیتهام، دیوید و کوین بویل. ۱۳۸۶. بی تا. *دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی*. تهران: انتشارات ققنوس.
- پزشکی و دیگران. ۱۳۷۹. *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*. قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- جانزاده، علی. ۱۳۸۲. *خطرات سیاسی رجال ایران*. تهران: انتشارات جانزاده.
- جلایی پور، حمید رضا. ۱۳۷۸. *پس از دوم خرداد*. تهران: انتشارات کویر.

- حسین زاده، محمد علی. ۱۳۸۶. *گفتمان های حاکم بر دولت های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، محمد صادق. ۱۳۷۸. *پدیده خاتمی*. ترجمه محمد رسول دریایی. تهران: خانه اندیشه جوان.
- خرازی، صادق. ۱۳۸۰. *آمریکا و تحولات ایران: اسناد و مدارک آزاد شده دولت ایالات متحده آمریکا درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- خوش چهره. روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱/۲۵.
- رضایی، اسدالله. ۱۳۸۶. *کالبد شکافی احزاب سیاسی*. تهران: انتشارات آمه.
- روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۶/۶.
- روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۴/۲.
- روزنامه یاس نو، ۱۳۸۲/۱۰/۲۴، ۱۳۸۲/۱۱/۵.
- زیبا کلام، صادق. ۱۳۸۰. *ساختار قدرت بعد از رضا شاه*. در مقصودی، مجتبی، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات روزنه.
- زیباکلام، صادق. ۱۳۸۲. *وداع با دوم خرداد*. تهران: انتشارات روزنه.
- ساعی، علی. ۱۳۸۶. *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- ساعی، علی. ۱۳۸۷. *روش پژوهش در علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات سمت.
- شجیعی، زهرا. ۱۳۸۳. *نخبگان سیاسی ایران: از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات سخن.
- طیرانی، بهروز. ۱۳۷۶. *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰)*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- عاقلی، باقر. ۱۳۷۹. *روزشمار تاریخ ایران*. تهران: نشر گفتار.
- عظیمی، فخرالدین. ۱۳۸۳. *حاکمیت ملی و دشمنان آن*. تهران: نگاره آفتاب.
- عظیمی، فخرالدین. *بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۳۲-۱۳۲۰*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری. ۱۳۷۴. تهران: نشر البرز.
- علی بابائی، داود. ۱۳۸۴. *۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)*. تهران: انتشارات امید فردا.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. ۱۳۸۲. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوزی، یحیی. ۱۳۸۴. *تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- قوچانی، محمد. ۱۳۷۹. *بازی بزرگان*. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- کاتوزیان، محمد علی همایون. *مصالح و مبارزه برای قدرت در ایران*. ترجمه فرزانه طاهری. ۱۳۷۸. تهران، نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمد علی. *تضاد دولت و ملت*. ترجمه علی رضا طیب. ۱۳۸۰. تهران: نشرنی.

- کدی، نیکی و مهرداد امانت. ۱۳۸۷. ایران در دوره آخرین شاهان قاجار (۱۹۲۲-۱۸۴۸) در: آوری، پتر و دیگران، *تاریخ ایران (از مجموعه تاریخ کمبریج): دوره افشار، زند و قاجار*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات جامی. کسروی، احمد. ۲۵۳۶. *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کوشافر، محسن. ۱۳۸۴. *تأثیر ارزش‌های مدرن بر مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم.
- کوشافر، محسن. ۱۳۸۹. *تحلیل جامعه‌شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه‌گرایی (۱۳۸۵-۱۲۸۴)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مدیر شانه چی، محسن. ۱۳۸۵. *فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی*. تهران: نشر نگاه معاصر.
- مروارید، یونس. ۱۳۷۷. *از مشروطه تا جمهوری: نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت*. تهران: نشر اوحدی.
- مصدق، محمد. ۱۳۸۵. *خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق*. تهران: انتشارات علمی.
- مصور رحمانی، محمود. ۱۳۸۰. *ایران ۷۸ در آینه مطبوعات*. تهران: نشر گوینده.
- میر سلیم، سید مصطفی. ۱۳۸۴. *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات باز.
- نجاتی، غلامرضا. ۱۳۶۵. *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نشریه آفتاب، شماره ۱۲، بهمن ۱۳۸۰.
- نوذری، عزت‌الله. ۱۳۸۷. *تاریخ احزاب سیاسی در ایران: از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم انقلاب اسلامی*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. ۱۳۷۸. *هاشمی رفسنجانی، سخنرانی سال ۱۳۶۰*. تهران: دفتر نشر معارف.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. ۱۳۸۴. *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹: انقلاب در بحران*. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- هانتینگتون، ساموئل. بی تا. *موج سوم دموکراسی*. ترجمه احمد شمس. ۱۳۷۳. تهران: انتشارات روزنه.
- هلد، دیوید. بی تا. *مدل‌های دموکراسی*. ترجمه عباس مخبر. ۱۳۸۴. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
- هیرو، فیلیپ. بی تا. *ایران در حکومت روحانیون*. ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی. ۱۳۸۶. تهران: انتشارات باز.
- Blondel, Jean. 1990. *Comparative Government: an introduction*. Great British: Wiltshire, Redwood Books.
- Bunce, Valerie. 2000. *Comparative Democratization: Big and Bounded Generalizations*. *Comparative Political Studies* 33, 703.
- Burton, Michael G. & John Higley. 1987. *Elite Settlements*. *American Sociological Review* 52(3): 295-307.
- Diamond, Larry. 1999. *Developing Democracy: Toward Consolidation*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Edles, Laura Desfor. 1995. *Rethinking Democratic Transition*. *Theory and Society* 24(3).

- Higley, John & Michael G. Burton. 1989. The Elite Variable in Democratic Transitions and Breakdowns. *American Sociological Review* 54(1): 17-32.
- Huber, E., D. Rueschemeyer & J. D. Stephens. 1993. The Impact of Economic Development on Democracy. *Journal of Economic Perspectives* 7(3): 71-86.
- Huntington, Samuel P. 1971. The Change to Change: Modernization, Development, and Politics. *Comparative Politics* 3(3): 283-322.
- Jung C. & I. Shapiro. 1995. South Africa's Negotiated Transition: Democracy, Opposition, and the New Constitutional Order. *Politics and Society* 23(3).
- Karl, Terry Lynn. 1990. Dilemmas of Democratization in Latin America, *Comparative Politics* 23(1): 1-21.
- Lipset, Seymour Martin. 1960. *Political Man: The Social Bases of Politics*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Morlino, Leonardo. 1995. Consolidation and Party Government in Southern Europe. *International Political Review* 16(2): 145- 167.
- Przeworski, A., M.E. Alvarez, J. A. Cheibub & F. Limongi. 2000. *Democracy and Development: Political Institutions and Well-Being in the World, 1950-1990*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Przeworski, Adam. 1999. Minimalist Conception of Democracy: A Defense. In *Democracy's Value*, edited by Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cordón. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ragin, Charles C. 1987. *The Comparative Method*. London: University of California Press.
- Tilly, Charles. 2007. *Democracy*. New York: Cambridge University Press.